

■ **سمانه صادقی**

آغازین بخش از این گفت‌وونود را روز گذشته از نظر گذرانید. اینک بخش پایانی آن پیش روی شماست.

■ ■ ■

راهکار رضاخان در دوره ۲۰ساله سلطنتش برای مبارزه با عشایر چه بود؟

عشایر ما اولاً روحیه سلحشوری داشتند. ثانیاً با مرجعیت و روحانیت ارتباط داشتند. ثالثاً اقتصاد مملکت را خصوصاً در دامداری تضمین می کردند. رابعاً از مرزهای محافظت می کردند... به همین خاطر رضاخان عشایر را سرکوب می کند تا دیگر قدرتی به نام عشایر وجود نداشته باشد. در این دوران نقل و انتقال عشایر از منطقه‌ای به منطقه دیگر زیاد اتفاق می‌افتد. از ایل قشقایی، ۱۰۰ خانواده به قزوین، ایل از شاهسون به جای دیگری. از ایل کلهر و سایر ایل ها همین‌طور. از طرفی رهبرانشان را در زندان کشته یا تضعیف می کنند. رضاخان هر چند در ضربه زدن و عدم گسترش عشایر موفق بود و توانست رعب و ترس ایجاد کند و جلوی رشد و گسترش و تولید دامداری و موادغذایی را بگیرد یا دستور کشتن چهره‌های برجسته‌ای را که علیه استعمار و استبداد بودند را صادر کند ولی نتوانست عشایر را از بین ببرد. البته در این دوران برخی از ترسان خودشان را کشتند. برخی عشایر خصوصاً خوزستان به طرف کشورهای عربی رفتند و برخی از عشایر کرد هم به طرف عراق کوچ کردند.

این تصمیم برای مقابله با تنوع قومی در کشور صورت گرفت؟

تنوع قومی در فرهنگ سیاسی معنی منفی دارد. مثل مسئله ملت که در فرهنگ قرآن، امت معنا می‌شود، مثل ملت ابراهیم (ع)، ولی در فرهنگ سیاسی امروز ما، ناسیونالیسم و امثال اینها معنا می‌شود. به قول شهید آیتالله مرتضی مطهری بعضی از لغات معنای خود را از دست می‌دهند. مثلاً استعمار یعنی آبادانی، ولی در عمل، استعمار یعنی تجاوز، تعدی، سلطه، خیانث و جنایت. باید در استفاده از این واژه‌ها احتیاط به خرج بدهیم. وقتی می‌گوییم قوم، یعنی داریم از چیز جدیدی حرف می‌زنیم و لذا این واژه را به کار نمی‌بریم و می‌گوییم ملت ایران یا مملکت یا کشور ایران و جامعه اسلامی ایران که وحدت را در درون خود دارند اما در این دوره کشور دچار این نوسان شد. مباحثی چون پان‌ایرانیسم، پان‌ترکیسم و پان‌آدریسم مبانی حرکت استعماری در ایران و جهان اسلام بوده و منجر به اختلاف و نفاق و شقاق می‌شد.

رضاخان در سرکوب کردن عشایر چه میزان موفق شد؟

شاید ۳۰ درصد، چون قدرت عشایر بالا بود، اما روند بعدی و تأثیر آن در دهه‌های بعد مشخص می‌شود البته ۳۰ درصد کم نیست.

چطور؟

فرض کنیید اصفهان در دوره صفویه مرکز فرهنگ، تمدن، دین و پرورش علما و فلسفه، حکمت، قرآن، فقه و نجوم و علوم بود. بعد از قضیه آقاغنه و در دوره قاجار رو به افول می‌رود و در دوره رضاخان، دیگر از حوزه علمیه اصفهان خبر چندانی نماند. آخرین‌های آنها شخصیت‌هایی چون میرزاچهارنگیرخان قشقایی و ملامحمد کاشی و سیدحسن مدرس و امثال اینها بودند. امام در یک سخنرانی می‌گوید یک زمانی ۲۰ هزار عالم برجسته در اصفهان داشتیم. آیتالله العظمی حسین بورجردی از بورجرد که حوزه علمیه خوبی داشت به اصفهان می‌آید که در س میرزاچهارنگیرخان قشقایی را در کت کند و بعد به نجف برود، ولی به تدریج حوزه علمیه اصفهان ضعیف شد لذا سیر نزولی در فرهنگ با قدرت تدریجی است. اما انسان ناگهان احساس می‌کند که محیط خالی شد. مثالی می‌زنند و می‌گویند خطر انحراف در ابتدای امر یک زاویه کوچک است، ولی هر چه جلوتر می‌آید بیشتر و نهان‌تر جدا می‌شود. لذا حرکت استعمار و استبداد با برنامه آن هم از سرچشمه قدرت، توان، امکان و... آغاز شد.

نقش اقوام پس از سقوط رضاخان و به طور مشخص نهضت ملی‌نفت چه بود؟

بعد از افول قدرت استبدادی رضاخان و شهرپور ۲۰ توطئه‌ها استعمار را داریم. وقتی می‌گوییم استعمار، برای ما انگلیس، شوروی و آمریکا یکی هستند. یکی از توطئه‌ها مسئله فرقه دموکرات آذربایجان با شعار پان‌ترکیسم مارکسیسم و پان‌کسیسم بود. فرقه دموکرات کردستان با شعار پان کردیسم با ماهیت مارکسیستی بود که فرمانده یکی از لشکرهای ارتش. در شمال غرب سرلشکر علی‌اکبر درخشان، جاسوس شوروی بود و پادگان‌ها را تحویل فرقه دموکرات داد. البته این موضوع در سال ۵۷ مشخص شد! این ضربه بزرگی به وحدت و اقتدار ملی ما بود. در نهضت ملی‌شدن نفت حضور عشایر کمتر است، البته در تبریز آیتالله سیدابراهیم میلانی، آیتالله سیدحسین انگلیجی، آیتالله سیدسیدمحمدعلی انگبجی و برخی دیگر مشارکت کردند، اما نه به میزانی که در مشروطه آذربایجان شرکت کرده بودند چون در دوره رضاخان سرکوب شدند و این جریان آسیب دید. بنابراین در قضیه نهضت ملی صنعت نفت عشایر نقشی ندارند، رهبری مذهبی با آیتالله سیدابوالقاسم کاشانی بود اما فتوای آیتالله‌العظمی سیدمحمدتقی خوانساری، آیتالله‌العظمی سیدصدرالدین صدر، آیتالله‌العظمی سیدمحمدروحانی و حضور گسترده روحانیت، نیروهای مذهبی و مبارزه با سلطه اجنبی مهم است. همچنین حضور علما یک مقدار جریان مذهبی را به میدان آورد. ناگفته نماند که با کودتای امریکایی-انگلیسی ۲۸ مرداد، مجدداً سرکوب عشایر به دستور امریکایی‌ها صورت گرفت.

علت سرکوب در این دوران چه بود؟

در فاصله ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ جامعه آزادی‌هایی را به دست آورده بود و چون حکومت هنوز قدرت نداشت شاه بین امریکا و انگلیس سرگردان بود. از طرفی در این دوران جریان فراماسونری امریکایی جایگزین فراماسونری انگلیسی می‌شود. لذا جزو و مدها و التهاباتی را در درون کشور داریم که نقشی از عشایر را در آن مقطع نمی‌بینیم چون بیشتر احزاب و جریانات و شخصیت‌های مذهبی و سیاسی مشهور در متن جامعه نقش ایفا می‌کنند اما شاهد سرکوب و قتل عام عشایر هستیم.



«**رضاخان و پیامدهای اندیشه فروپاشی اقوام ایرانی**»

در گفت‌وشنود با قاسم تبریزی – بخش پایانی

پهلوی اوّل نتوانست عشایر را حذف کند

پژمان در خاطراتش، این مسئله را به عنوان افتخار با سرلشکر آذرباناطرح می‌کند.

کدام مناطق را بمباران کردند؟

شمال که حزب توده تلاش می‌کرد و ابرار اجرائی نظامی اصلی آن هم سرلشکر علی‌اکبر درخشان بود که فرمانده لشکر شمال و شمال‌غرب کشور است و پادگان‌ها را در اختیار فرقه دموکرات قرار داد و این است جریان استعمار شرقی و غرب که در تلاش سلطه و سهم‌خواهی خود بودند.

کردستان چطور؟

کردستان هم همین‌طور، یعنی مادر واقع قسه حزب دموکرات کردستان و قاضی محمد را باید از مردم کرد جدا بدانیم، فرقه دموکرات هم از متن نیست که اگر بود، ماندگار بود چون وقتی مذاکره قوام‌السلطنه با روس‌ها به نتیجه می‌رسد، قرار می‌شود منطقه آذربایجان که پیشه‌وری ارشال کرده به دولت ایران تحویل داده شود. وقتی کنسول شوروی در تبریز به پیشه‌وری می‌گوید منطقه را تخلیه کن می‌گوید ما مردم را به صحنه آورده و حکومت تشکیل داده‌ایم، حالا چه کار کنیم؟ کنسول روس به وی می‌گوید آن کسی که به شما گفت بیا، حالا به شما می‌گوید برو. همین‌طور هم می‌شود و پیشه‌وری به آن طرف مرز فرار می‌کند که بی‌ریشه بودن این جریان را نشان می‌دهد. ما این جریان را جزو مردم نمی‌دانیم اما با حکومت پیشه‌وری در سال ۱۳۲۴ مصادف است با رحلت آیتالله‌العظمی سیدابوالحسن اصفهانی، مرجع تقلید. مردم تبریز در همان دوره حکومت پیشه‌وری ۴۰ روز برای این مرجع عزاداری می‌کنند، این جریان باعث می‌شود یکی از مقامات حزب کمونیست جمهوری آذربایجان آن طرف ارس به پیشه‌وری بگوید پس کو کمونیسم؟ پیشه‌وری هم می‌گوید ملت ایران این‌طوری هستند. کاریشان نمی‌شود کرد!

محمدرضا پهلوی در برابر عشایر چه رفتاری در پی می‌گیرد؟ آیا از کارنامه پدرش عبرت می‌گیرد یا نه؟

از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به بعد ماهیت استبدادی و استعماری را با هم داریم. در این دوره به خصوص از سال‌های ۳۸ و ۳۹ که امریکایی‌ها بر ایران مسلط می‌شوند تلاش می‌کنند به نوعی به بیرون‌از مرزهای ایران هم دست‌اندازی کنند و ایران را مرکز اهداف خودشان قرار می‌دهند. اولین قضیه برایشان مسئله عراق است. ببینید اینها با اکراد و ملامصطفی بارزانی چه کار کردند؟ ملامصطفی بارزانی را به عنوان ابراز در برابر عراق قرار دادند. وقتی صلح کردند، او را آوردند و در عظیمیه کرج برایش جایب را تعیین کردند. در اسناد لانه جاسوسی درباره او مطالب خوبی داریم، این جمله ملاقاتی که ملامصطفی با سنسفری امریکا در ایران دارد. وقتی سفیر به او مشروب تعارف می‌کند، ملامصطفی فحش رکیکی به او می‌دهد و می‌گوید برای اولین بار در عمرم دارم مشروب می‌خورم بعد هم به امریکایی‌رود و تبدیل به ایزار می‌شود اما مهم‌ترین آن بمباران عشایر در دوران نهضت امام است. نکته مهم دیگر این است که باید نقش اسرائیل و موساد را در میان عشایر غرب و جنوب مورد بررسی قرار داد.

این بمباران مربوط به سال ۴۲ است؟

۴۲ تا ۴۳ که سال تبعید امام است، این مسئله را مکرر داریم که عشایر مقاومت می‌کردند و نیروهای حکومت آنها را از بالا بمباران می‌کردند. سرلشکر رضاخان و پیامدهای اندیشه فروپاشی اقوام ایرانی»



با کودتای امریکایی – انگلیسی ۲۸ مرداد، مجدداً سرکوب عشایر به دستور امریکایی‌ها صورت گرفت در فاصله ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۲ جامعه آزادی‌هایی را به دست آورده بود و چون حکومت هنوز قدرت نداشت شاه بین امریکا و انگلیس سرگردان بود. از طرفی در این دوران جریان فراماسونری امریکایی جایگزین فراماسونری انگلیسی می‌شود، لذا جزو و مدها و التهاباتی را در درون کشور داریم که نقشی از عشایر را در آن مقاطع نمی‌بینیم چون بیشتر احزاب و جریانات و شخصیت‌های مذهبی و سیاسی مشهور در متن جامعه نقش ایفا می‌کنند اما شاهد سرکوب و قتل عام عشایر هستیم

دوره امریکایی‌ها، انگلیسی‌ها و صهیونیست‌ها هم در حاشیه مثل رویه پیر کار خودشان را می‌کردند. تشکیلات بهائی‌ها به عنوان ابرازی دیگر در دست استعمارگران کار خودشان را می‌کردند، یعنی مملکت در اشغال بود. با اینکه امریکایی‌ها در دوره‌ای اسناد لانه جاسوسی را از ایران خارج و بخش زیادی را هم امخا کردند، همین‌اندک نشان می‌دهد اینها در اینجا چه می‌کردند. حکومت در دست اینها بود.

گفته می‌شود عوامل استعمار حتی پس از پیروزی انقلاب هم اقداماتی انجام داده‌اند.

بله. در اهواز دو نفر از اعضای حزب سوسیالیست تروتسکیسم که وابسته به امریکایی‌ها بودند، دستگیر می‌شوند اما از سفارت امریکا به آقای دکتر ناصر میناجی زنگ می‌زنند که تلاش کنید و اینها را آزاد کنید. ایشان می‌گوید اتفاقاً رئیس دادگاهشان با من رفیق است و این کار را انجام می‌دهم، حتی بعد از انقلاب هم اینها به این شکل عمل می‌کردند. مگر عباس امیرانتظام، هدایت‌الله متین‌دفتری و برخی ملیون که مرتبط با سفارت بودند چه می‌کردند؟ در قضیه افغانستان، سفارت امریکا، رئیس حزب اسلامی افغانستان را هدایت می‌کند که بروید از آیتالله خمینی اسلحه و پول بگیرید. ایشان به اتفاق آقای دکتر ابراهیم یزدی خدمت امام می‌روند که شوری‌ها در افغانستان جنایت می‌کنند و مردم را می‌کشند و به ما پول و اسلحه بدهید. امام می‌گوید: «بسم‌الله الرحمن الرحیم. ما وقتی انقلاب کردیم نه پول داشتیم نه اسلحه. مردم خودشان تهیه کردند. شما با مردم مشید، مردم حل می‌کنند.» دوباره او شروع می‌کند به روضه خواندن که اینها دارند جنایت می‌کنند و دوباره امام همین حرف را می‌زند. طرف می‌آید به سفارت امریکا و گزارش صادق خلخالی می‌رود. معلوم می‌شود هدایتش کرده بودند که شاید از طریق او موفق شود. دوباره شروع می‌کند به روضه خواندن که در این مدت جنایت‌هایشان بیشتر شده و روس‌ها دارند مردم را می‌کشند، به ما پول و اسلحه بدهید. دوباره امام می‌گوید: «بسم‌الله الرحمن الرحیم. ما وقتی انقلاب کردیم نه پول داشتیم نه اسلحه. مردم حل می‌کنند.»

از پیروزی انقلاب هم اقداماتی انجام داده‌اند.

بله. در اهواز دو نفر از اعضای حزب سوسیالیست تروتسکیسم که وابسته به امریکایی‌ها بودند، دستگیر می‌شوند اما از سفارت امریکا به آقای دکتر ناصر میناجی زنگ می‌زنند که تلاش کنید و اینها را آزاد کنید. ایشان می‌گوید اتفاقاً رئیس دادگاهشان با من رفیق است و این کار را انجام می‌دهم، حتی بعد از انقلاب هم اینها به این شکل عمل می‌کردند. مگر عباس امیرانتظام، هدایت‌الله متین‌دفتری و برخی ملیون که مرتبط با سفارت بودند چه می‌کردند؟ در قضیه افغانستان، سفارت امریکا، رئیس حزب اسلامی افغانستان را هدایت می‌کند که بروید از آیتالله خمینی اسلحه و پول بگیرید. ایشان به اتفاق آقای دکتر ابراهیم یزدی خدمت امام می‌روند که شوری‌ها در افغانستان جنایت می‌کنند و مردم را می‌کشند و به ما پول و اسلحه بدهید. امام می‌گوید: «بسم‌الله الرحمن الرحیم. ما وقتی انقلاب کردیم نه پول داشتیم نه اسلحه. مردم خودشان تهیه کردند. شما با مردم مشید، مردم حل می‌کنند.»

در خاتمه بفرمایید نقش عشایر را در پیدایش و تقابل انقلاب اسلامی چگونه ارزیابی می‌کنید؟

انقلاب اسلامی منحصر به یک صنف و گروه و توده خاص نبود. از بچه دبستانی و راهمنای استادان دانشگاه، کارگر، کشاورز، مغازه‌دار و... در انقلاب شرکت داشتند. مجموعه اسناد ساواک تحت عنوان روزشمار منتشر شده و اسنان‌ها را هم شامل می‌شود. مثلاً در شرایطی که از مراسم رئیس اسلحه‌های کرمان با آن همه خبایثت مسجد را آتش زد، ۲۰۰ بچه دبیرستانی حزب اسلامی تشکیل دادند. لذا در انقلاب اسلامی همه همراه بودند. نه احزاب نقش داشتند و نه گروه و دسته خاصی. مومامل آن... حتی به پنهان‌شود اسناد هم عمدتاً به خاطر همین اسلامی بودن هم هم در میدان آمدند. عشایر هم مثل همه مردم، در انقلاب اسلامی هیچ نوع تعرض و توطئه‌ای را ماز غیر از مبارزه نیستیم بلکه شاهد حضور خالصانه و فعال در گسترش انقلاب و حضور در متن انقلاب بود. این پیروزی انقلاب اسلامی هستیم. برغم توطئه‌ها و حتی تاریخ‌سازی و جریان‌سازی که استعمار به اینجای آورد، آن... حتی به پنهان‌شود اسناد انگلیس و امریکا. در تاریخ‌نگاری می‌خواهند بار دیگر به احیای حرکت تاریخ‌نگاری غرب بپردازند ولی این بار بسیاری، هشیاری و حضور مورخان مستقل ایجاد می‌کنند. یکی از برکاتی که انقلاب فقط در کردستان یکی از نمایندگان مجلس، یک عده از عشایر کرد را به عنوان چماقدار علیه انقلاب به کار گرفت یا در سال ۱۳۵۷ با اینکه کرد کرمانشاه و جاهای دیگر عشایری داریم که عواملی از بین آنها مخالف بوده‌اند، ولی تعارضی با آنها نداریم. مهرامی را باید در حد کلی ببینیم. اولین مرحله این است که تعارض نداریم که این مرحله مهمی است. دوم همه اقشار در انقلاب سهیم هستند. سوم ساواک چقدر توانسته از آنجا گزارش به دست آورد؟ از شهرها و استان‌ها خوب گزارش به دست‌آورده، ولی از عشایر گزارش زیادی وجود ندارد. یکی از برکاتی که انقلاب اسلامی از آغاز نهضت داشت، تبعید بسیاری از علما و مراجع به دور‌ترین مناطق کشور بود. این مسئله باعث شد علما در میان مردم آن مناطق بیداری به وجود بیاورند. رژیم شاه برای شکست انقلاب این کار را کرد ولی اتفاقاً یکی از عوامل پیروزی انقلاب شد و امروز ما با وحدت ملی، استقلال ملی و اقتدار ملی توانسته‌ایم قدرت خود را نشان دهیم و باید با هوشیاری این وحدت را حفظ کنیم.

با تشکر از فرصتی که در اختیار ما قرار دادید.

دوران فتحعلی‌شاه به حکام ایران نامه می‌نویسد که مواظب فرنگی‌ها باشید. اینها آدم‌های خطرناک، ظالم و جنایتکاری هستند. شما غافل هستید که اینها در هندوستان چه جنایاتی کرده و چگونه مردم را بدبخت کرده‌اند. ایشان یک سفرنامه هم دارد که مرحوم آیتالله علی دوانی تصحیح و منتشر کرده است.
با توجه به چنین نمونه‌هایی چرا توجهی به عملکرد استعمارگران در ایران از سوی تاریخ‌نگاران ما صورت نگرفته است؟

تاریخ‌نگاری ما را عمدتاً یا مراکز شرق شناسی و ایران شناسی انگلیس و اروپا و اخیراً امریکا یا عوامل آنها انجام داده‌اند. اولین تاریخ نوین ایران را هم سرجان ملکم از هندوستان به ایران می‌ورد که البته مال همان مرکز شرق‌شناسی است و آن رابه فتحعلی‌شاه تقدیم می‌کند. در این کتاب اسلام را احذف می‌کند و علیه اسلام هم مطالبی دارد. این کتاب الگوی نویسندگان بعدی مثل میرزاحسن‌خان پیرنیا، پرویز ناتل خانلری، ابراهیم پورداوود و... می‌شود. ۱۲ جلد تاریخ ایران کمبریج را بخوانید، در آنجا نوشته شده که رضاخان مدافع اسلام و مرتبط با روحانیت بوده و چند تا از آخوندها با او بد بوده‌اند. خدماتی کرد و سردار بود و البته یک ذره هم دیکتاتوری داشت! در این کتاب انگلیس و جریان انگلیسی تیره می‌شود و کارنامه خیانت و تجاوز هم پاک می‌شود. آن وقت این کتاب منبع مطالعات دانشجویی است که می‌خواهند دکترا تاریخ بگیرند. کتاب «تاریخ ایران» که خاطرات سرر برسی ساکس است را بخوانید. وی در این کتاب می‌نویسد: ما یکی از اشرار به نام سیدعبدالحسین لاری را از بین بردیم. آیتالله‌العظمی سیدعبدالحسین لاری، شاکرد ملاحسین قلی همدانی، شاکرد میرزای شیرازی که در آنجا حکومت اسلامی را طراحی کرد، جزو اشرار معرفی می‌شود! اگر یک جوان این را بخواند چه می‌فهمد؟ و آن وقت چه کسی این را می‌نویسد؟ کسی که در منطقه بزرگ‌ترین جرایمات را مرتکب شده است. پلیس جنوب با ۱۵ هزار نیرو از بندرعباس تا دراکن یزد مرتکب جنایت‌شده‌است. یعنی حوزه‌فعالیتش تا دراکن یزد کشیده شد، آن هم تحت عنوان امنیت منطقه خاطرات لمبتون، خاطرات ادوار براون، خاطرات لایارد و... منابع تاریخ‌نگاران ما هستند. تاریخ‌نگارهای ما هم امثال سیدحسین تقی‌زاده، سعید نفیسی، ابوالحسن فروغی، برادر محمدعلی فروغی، عضو آژانس‌های ابراهیم پورداوود و امثال اینها هستند. ما باید یک بازنگری جدی و بدون تعصب در تاریخ داشته باشیم. حداقل از زمان فتحعلی‌شاه برای حضور و نفوذ اینها اسناد معتبر داریم- به عنوان اجاره‌ای بررسی کنیم. مخصوصاً استعمارشناسی باید جزو دروس دانشگاهی و مدارس ما باشد.

در خاتمه بفرمایید نقش عشایر را در پیدایش و تقابل انقلاب اسلامی چگونه ارزیابی می‌کنید؟

انقلاب اسلامی منحصر به یک صنف و گروه و توده خاص نبود. از بچه دبستانی و راهمنای استادان دانشگاه، کارگر، کشاورز، مغازه‌دار و... در انقلاب شرکت داشتند. مجموعه اسناد ساواک تحت عنوان روزشمار منتشر شده و اسنان‌ها را هم شامل می‌شود. مثلاً در شرایطی که از مراسم رئیس اسلحه‌های کرمان با آن همه خبایثت مسجد را آتش زد، ۲۰۰ بچه دبیرستانی حزب اسلامی تشکیل دادند. لذا در انقلاب اسلامی همه همراه بودند. نه احزاب نقش داشتند و نه گروه و دسته خاصی. مومامل آن... حتی به پنهان‌شود اسناد هم عمدتاً به خاطر همین اسلامی بودن هم هم در میدان آمدند. عشایر هم مثل همه مردم، در انقلاب اسلامی هیچ نوع تعرض و توطئه‌ای را ماز غیر از مبارزه نیستیم بلکه شاهد حضور خالصانه و فعال در گسترش انقلاب و حضور در متن انقلاب بود. این پیروزی انقلاب اسلامی هستیم. برغم توطئه‌ها و حتی تاریخ‌سازی و جریان‌سازی که استعمار به اینجای آورد، آن... حتی به پنهان‌شود اسناد انگلیس و امریکا. در تاریخ‌نگاری می‌خواهند بار دیگر به احیای حرکت تاریخ‌نگاری غرب بپردازند ولی این بار بسیاری، هشیاری و حضور مورخان مستقل ایجاد می‌کنند. یکی از برکاتی که انقلاب فقط در کردستان یکی از نمایندگان مجلس، یک عده از عشایر کرد را به عنوان چماقدار علیه انقلاب به کار گرفت یا در سال ۱۳۵۷ با اینکه کرد کرمانشاه و جاهای دیگر عشایری داریم که عواملی از بین آنها مخالف بوده‌اند، ولی تعارضی با آنها نداریم. مهرامی را باید در حد کلی ببینیم. اولین مرحله این است که تعارض نداریم که این مرحله مهمی است. دوم همه اقشار در انقلاب سهیم هستند. سوم ساواک چقدر توانسته از آنجا گزارش به دست آورد؟ از شهرها و استان‌ها خوب گزارش به دست‌آورده، ولی از عشایر گزارش زیادی وجود ندارد. یکی از برکاتی که انقلاب اسلامی از آغاز نهضت داشت، تبعید بسیاری از علما و مراجع به دور‌ترین مناطق کشور بود. این مسئله باعث شد علما در میان مردم آن مناطق بیداری به وجود بیاورند. رژیم شاه برای شکست انقلاب این کار را کرد ولی اتفاقاً یکی از عوامل پیروزی انقلاب شد و امروز ما با وحدت ملی، استقلال ملی و اقتدار ملی توانسته‌ایم قدرت خود را نشان دهیم و باید با هوشیاری این وحدت را حفظ کنیم.

با تشکر از فرصتی که در اختیار ما قرار دادید.

عاریچ

کفتوگو ۸۸۴۹۸۴۷۹

چه محدودیتی برای اسکان عشایر در این دوره به وجود آمد؟

عشایر بیلای و قشلاق داشتند و از منطقه‌ای به منطقه دیگری می‌شوند اما از سفارت امریکا به آقای دکتر ناصر میناجی زنگ می‌زنند که تلاش کنید و اینها را آزاد کنید. ایشان می‌گوید اتفاقاً رئیس دادگاهشان با من رفیق است و این کار را انجام می‌دهم، حتی بعد از انقلاب هم اینها به این شکل عمل می‌کردند. مگر عباس امیرانتظام، هدایت‌الله متین‌دفتری و برخی ملیون که مرتبط با سفارت بودند چه می‌کردند؟ در قضیه افغانستان، سفارت امریکا، رئیس حزب اسلامی افغانستان را هدایت می‌کند که بروید از آیتالله خمینی اسلحه و پول بگیرید. ایشان به اتفاق آقای دکتر ابراهیم یزدی خدمت امام می‌روند که شوری‌ها در افغانستان جنایت می‌کنند و مردم را می‌کشند و به ما پول و اسلحه بدهید. امام می‌گوید: «بسم‌الله الرحمن الرحیم. ما وقتی انقلاب کردیم نه پول داشتیم نه اسلحه. مردم خودشان تهیه کردند. شما با مردم مشید، مردم حل می‌کنند.»

یک دلیلیش این است. در این دوره به شدت شاهد پایین آمدن آمار تولید گوشت در کشور هستیم. نکته جالب آنکه تا سال ۳۸ ما واردات گوشت به ایران داشتیم و حتی به سفارت امریکا می‌فرستادیم. امروز واردات گوشت به ایران ۴۲ واردات گوشت بیخ زده از استرالیا و فرانسه و دیگر کشورها به ایران شروع می‌شود. در واقع این بخشی از نقشه استعمار است. طرح جان‌آف کندی رئیس جمهور امریکا در اصلاحات ارضی و دگرگون کردن ساختار جامعه به قول خودشان فئودالیت به مدرنیسم. ما در سال ۱۳۳۸ به کشورهای خلیج فارس و عربستان سعودی صادرات گوشت داریم اما سال ۱۳۴۲ واردات گندم به کشور شروع می‌شود. آمار نشان می‌دهد در سال ۱۳۵۵، ۶ میلیون تن گندم به کشور وارد شده، آن هم با وجود جمعیت ۲۹، ۲۰ میلیونی نفر در کشور. همچنین در سال ۱۳۵۵، ۸ میلیارد دلار فقط واردات مواد غذایی داشتیم و تا اوایل ۱۳۵۶ که اعتصابات شروع نشده بود، روزانه ۶میلیون و ۸۰۰ هزار بشکه نفت صادر می‌کردیم. در اسناد روزی‌سازي، با ابزار رسانه‌ای، احزاب، مطبوعات و جاسوسی ۶ میلیون و ۸۰۰ هزار بشکه در روز، هویدا می‌گفت من این خودکار را در سال ۴۲، پنج ریال می‌دام، در سال ۵۶ پنج ریال می‌دهم. درست سیاسی و تشکیلات اطلاعات باید مواظب باشند که آن‌شالله هستند... وقتی مغول به ایران حمله کرد، نه به گربه رجم کرد، نه به گوسفند، نه به آدم. به قول خودشان خاک ایران را هم به توبه کشیدند و برند ولی نیامده بودند که بمبند. آمده لذا وقتی که ما استعمار را مطرح می‌کنیم، ابعاد وسیعی دارد. استعمار با یک گزیننه نمی‌آید و برای کوتاه‌مدت هم نمی‌آید، بلکه او می‌آید تا مملکت را کلادر اختیار بگیرد. سازمان سیا از نظر امنیتی ایران را از این طرف تا اندونزی و از آن طرف تا شاخ افریقا و ۲ هزار و ۵۰۰ کیلومتر مرز اتحاد جماهیر شوروی، مرکز فعالیتش قرار داد. ۵ هزار عضو سازمان سیا برای منطقه در ایران فعالیت می‌کردند. چنین مملکتی که استقلال ندارد، ما می‌گوییم ۶۰ هزار و خود امریکایی‌ها می‌گویند ۳۵ هزار مستشار در ایران چه کار می‌کنند؟ اگر حرف آنها را بگیریم، ۳۵ هزار نفر چند لشکر می‌شود؟ اینها در تمام زمینه‌های فرهنگی، سیاسی، کشاورزی و... فعال بودند. اگر هر لشکر را ۲ هزار نفر در نظر بگیریم، ۱۷، ۱۸ لشکر می‌شود. اینها در ایران چه کار می‌کردند؟ این غیر از سیاه‌صلب و تشکیلات روتاری و گروه تسلیح اخلاقی و تشکیلات لاینز و تشکیلات فراماسونری بود، یعنی مملکت اشغال بود. شاه بدبخت کارهای نیکو، امرای ارتش کارهای نیکودند. اینها باید مطیع مستشارها باشند و آنها سیاستگذار می‌کنند. به همین دلیل است که تاریخ ایران را بدون در نظر گرفتن استعمار نمی‌شود بررسی کرد. خصوصاً در دوره پهلوی که انگلیسی‌ها و امریکایی‌ها سلطه مطلق دارند، البته در